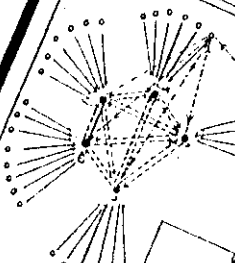
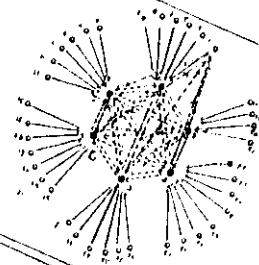
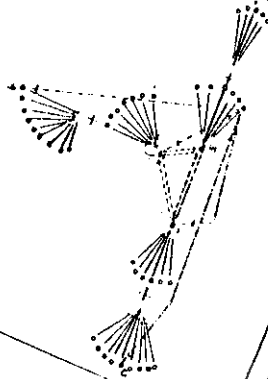
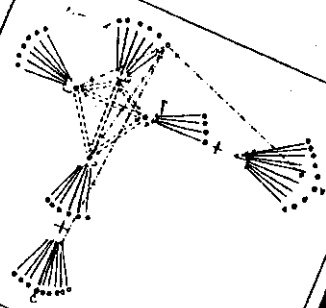


برابری رقابتی که به پایبندی می‌گرداید



شماره
فصلنامه
پاییز
موسسه
پژوهش‌های
فلسفه و
ادبیات
پارسا

مرتضی فرهادی

و منطقه‌ای را تحت تأثیر خود می‌گیرد. و پیچیدگی‌هایش برانگیزاننده پرسشهای فراوانی است که می‌تواند برای برخی از علوم اجتماعی مفید باشد. در روستاهای مناطق یاد شده این باور

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی روشن نیست، بلکه به درستی و به تمامی معرفی و توصیف نیز نشده است.^۲ برابری آمیزه‌جالبی از رقابت و رفاقت است و شعاع عمل آن گاه از یک روستا گذشته

در بخش وسیعی از سرزمین ماد و دامنه‌های پیرامون جبال زاگرس، از کردستان تا فارس بقایای رسوم و باورهای در درو گندم وجود دارد که امروزه نه تنها معنای دقیق و دلایل پیدایش و دلایل مداوم آن از نظر

شدیداً وجود داشته و بقایای آن هنوز نیز موجود است که نفر آخر شدن در دیو گنبد است. البته در محدوده یک روستا و در کشت آبسی شوم و بدشگون است و سبب بزرگ هوسر کشاورز و یا گاو او خواهد شد.

برابری در دیمزارها دیده نشده است، زیرا به خاطر پراکندگی زمینهای دیمی، و هم چنین به خاطر پستی و بلندی و در «بر آفتاب» (آفتاب رو بودن) و نثار «سایه سار بودن» آنها، هنگام درو آنها همزمان نبوده و افزون بر آن امکان رقابت و نظارت همگانی بر کار درو کمتر وجود داشته است و در نتیجه از شمول چنین برنامه‌ای بدور مانده. در حالیکه گندم آبسی اغلب در یک کشت خان کشت می‌شده و همزمان می‌رسیده‌اند.

در ضمن در روستاهای اراک و خمین والیگودرز اعتقاد به برابری در روستاهایی که منبع آب کشاورزی آنها رو به قبله می‌باشد، بوده است.

از صورت کلی مسئله که بگذریم، جزئیات قواعد آن، نحوه کار، زمان برابری و چاره‌اندیشی‌ها از جایی به جای دیگر فرق می‌کند.

تاریخ شروع برابری به وسیله ارباب و یا کارگزاران او و در روستاهای خرده مالکی به وسیله ریش سفیدان و یا کدخدا مشخص شده و به وسیله پاکار و یا دشتبان و یا شخص ثالثی با جار زدن به اطلاع همگان می‌رسید. هیچ کس حق نداشت قبل از چنین روزی و در ساعت معین دست به درو گندمزار آبسی بزند.

گاه برخی از کشاورزان از ترس شکست در برابری، مخفیانه از وسط‌های زمین خود می‌چیدند و این کار را به شکلی انجام می‌دادند که کسی متوجه نشود. ولی در صورت کشف شدیداً تنبیه و جریمه می‌شدند و یا منجر به نزاع و دعوا می‌گردید.^۲

در اغلب نقاطی که برابری وجود داشته است، کشاورزان به تهیه نیرو برای روز

برابری می‌پرداخته‌اند. و برای اینکار از روستاهای دور و نزدیک، از خویشان و آشنایان یاری می‌طلبیدند.

از آنجا که موقع درو در روستاهای مختلف به خاطر ارتفاع و جنس زمین، کمی پس و پیش می‌شد و در ضمن این رسم در همه روستاهای منطقه وجود نداشت، لذا این امکان وجود داشت که روستاییان برای برابری از روستایی به روستای دیگر بروند.

گاه صاحبان درو، از دروگران کمکی می‌خواستند، که پراکنده و پنهانی و در شب به خانه صاحب درو بیایند تا رقبای را غافلگیر کرده باشند. چرا که این ترس وجود داشت که آنها نیز بتوانند، نیروی بیشتری را بسیج کنند.

گاه برای پنهانکاری بیشتر، میمهانان را در اطراف ده و یا در باغها پذیرایی می‌کردند تعداد دروگران کمکی گاه به بیش از پنجاه تن نیز می‌رسید.

در سال ۱۳۱۸، برای «برابری» در روستای امامزاده و رَجَه خمین، تنها از روستای «نازی» بیش از بیست نفر به کمک یکی از کشاورزان «ورچه»^۳ «رفته بودند».

گاه از روستاهای «قلعه آشناخور» و «خوارو نصرآباد» الیگودرز برای «برابری» به روستاهای «چال کمره» می‌آمدند.

بدین ترتیب، کار «درو» که به خودی خود در حالت عادی نیز کار آسانی نبود، به مسابقه‌ای جدی، پرشور، دشوار و پرهیجان تبدیل می‌شد.

گاه با درو شدن گندمهای یک کشاورز، او و یاورانش به یاری دسته‌های دیگری که خویش و یا دوست و همسایه بودند، می‌رفتند.

مدت و زمان برابری نیز در جایهای مختلف فرق می‌کند، برای مثال در روستای قرقس در چهار فرسنگی شمال الیگودرز مدت برابری که «برابری» گویند کمتر از دو شبانه‌روز و به صورت پیوسته انجام می‌گرفته است و در روستای «کَل گسله» الیگودرز ۷-۱۰ روز و فقط روزها انجام می‌شده است.

«برای درو گندم آبسی... از دهات دیگر کمک می‌گیرند»^۴ «تا یک کشاورز که با یک نفر دیگر یک «جفت گاو» زمین را می‌کارند در واقع دو نفر بیشتر نیستند، از دهات دیگر تعداد زیادی نفرات از آشنایان برای خود کمک می‌آورند، و در مدتی کمتر از دو شبانه‌روز تمام این نوع گندم (گندم «آبی‌زار» در برابر گندم «دیم»)^۵ را درو کرده و به خرمنجا حمل می‌کنند اینها (کشاورزان این روستا) نیز به نوبه خود برای کمک به دهات دیگر دعوت می‌شوند.

در «برابری» معمولاً هم روز و هم شب افراد کار می‌کنند و این کار را با شادی و خرمی انجام می‌دهند، به کارگران غذای خوب می‌خورانند و در عوض آنها هم با حداکثر توانایی خود در این مدت شبانه‌روز کار می‌کنند.

به این ترتیب یک کار مشکل و طاقت‌فرسا برای کشاورزان به صورت یک جشن در می‌آید.^۶

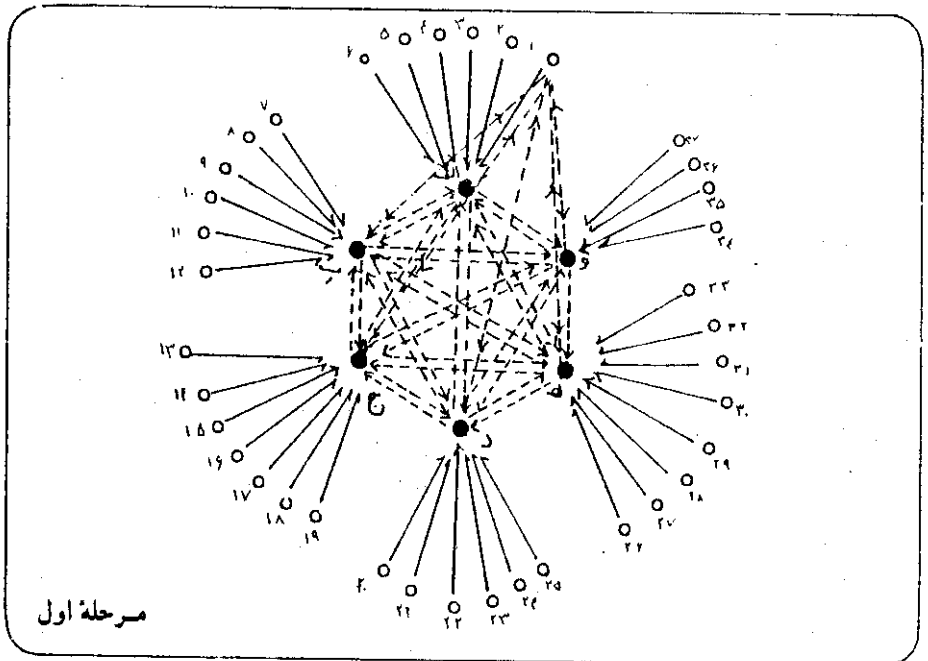
به «برابری» در روستاهای ملایر «بربرداری»^۷ و به دعوت از اقوام و آشنایان از ده و روستاهای پیرامون برای درو «جار درو» گویند.

در روستاهایی نظیر «کرتیل آباد»، «توجه غاز - Tujeqaz»، «حسین آباد شاملو»، «کوسه خلیل»، «پیرنشان» و «جوکار» که گندم آبسی زیاد داشتند، به روستاهای اطراف خبر می‌دادند که فلان روز «بر» داریم، هر کس از اقوام و آشنایان که می‌توانست، از روستاهای دور و نزدیک به یاری می‌آمدند.

«بر»های بزرگ را شب و خنکا درو می‌کردند، «بر»های کوچک را از صبح.

در لحظه‌های آخر برابری روستاهای ملایر، اراک، خمین، الیگودرز و نهاوند... کار به جایی می‌رسید که عقب‌ماندگان در درو تنها می‌خواستند، گندم چیده شود، حتی به این قیمت که محصول بر روی زمین ریخته گردد. گاه گندم مانده و درو نشده را با گاو «صاف

کنش نگار سبقت جوئی و یاریگری در گونه‌ای برابری کسه در آن یاریگری منع نشده است، با فرض روستائی با ۶ کشاورز

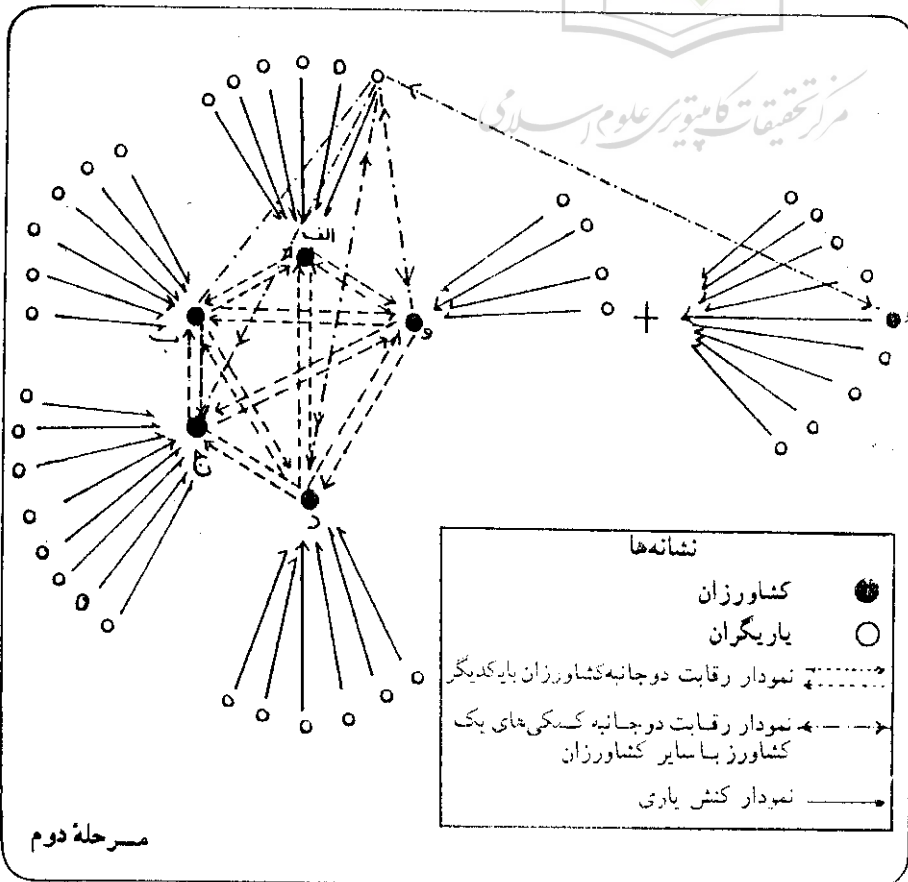


مرحله اول: مرحله تمرکز و تراکم رقابت جوئی

به خاطر خوانا بودن کنش نگار، از ترسیم روابط رقابت جوئیانه گروه‌های کمکی با یکدیگر خودداری شده و تنها به نمایش روابط رقابتی یکی از یاریگران (یاریگر شماره ۱ از گروه الف) با سایر کشاورزان اکتفا شده است.

دوباره خورشید به تعویق می‌افتد.^{۱۱} نوع دیگری از این بساور در روستای «دانگی» از بخش «زاغه» خرم‌آباد وجود دارد. بدین ترتیب که در «گل درو» (Galderô) و در یک گروه کمکی هیچکس حق ندارد، از دیگران سریع‌تر حرکت کند و جلوتر برود. معتقدند پیش افتادن در «گل درو» خوب نیست و شگون ندارد. لذا همه در یک ردیف کار می‌کنند و به پیش می‌روند. البته بیرون از گروه و بین گروه‌های هم نیرو سبقت جوئی وجود دارد.

طبیعتاً در هر جا که گروه یاریگران به یاری دارندگان برابری و یا به یاری عقب ماندگان از مسابقه می‌شتابند، میهمان یاری گیرنده بوده و تا حد امکان به بهترین وجه پذیرایی می‌شوند. این پذیرایی شامل پنج وعده غذای انرژی‌زا در یک روز می‌باشد. کار برابری مانند «باغ اسپار»^{۱۲} بسیار دشوار و به همان اندازه انرژی



ماله^۶ می‌کشیدند^۷، و در شرایط خرده مالکی حتی ممکن بود باقی مانده گندم‌زار را آتش بزنند.^۸

در برخی مناطق قواعد برابری اجاره نمی‌داد که یک کشاورز از نیروی کار دیگری استفاده کند، مانند روستای «جمزین» چهار محال بختیاری. و به همین دلیل نیز دوران «برشکنان» در چنین روستاهایی کشنده‌تر و طولانی‌تر می‌گردید. در همین روستا گاه مسابقه درو گندم تا سه شبانه‌روز پیایی ادامه پیدا می‌کرد. البته در آخرین ساعات، قسرق استفاده از کمک دیگران برای فرد بجای مانده شکسته می‌شد.^۹

در روستای «دزک»^{۱۰} پنجاه سال، گاه افراد هر دانگ که بین ۶ تا ۱۲ نفر کشاورز هستند، مشترکاً به کار درو می‌پرداختند.^{۱۱}

در سرروستان کار «برو» در مزارع از سر زدن آفتاب شروع شده و در دو یا شش قرص خورشید پایان می‌پذیرد. مسابقه تا برآمدن

مرحله دوم: مرحله شروع دگرگونی تبدیل رقابت به یاریگری. پس از پایان کار گروه، این گروه به کمک گروه «رو» که تا این زمان رقیب از محسوب می‌شده، می‌شتابند.

خواه می باشد.^{۱۳}

رسم برابری تا اصلاحات ارضی با قوت بسیار، اما با شیوه‌های پایانی مختلف که در آینده به مناسبت اشاره خواهیم کرد، جاری بوده است و پس از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی کم و بیش و با شدت کمتری در برخی مناطق ادامه یافته و پس از انقلاب نیز در برخی روستاها تا به هم اکنون ادامه داشته است. کسانی که با این رسم آشنا هستند می‌دانند که این مسابقه که ظاهراً نیز هیچ دلیل خردمندانه‌ای را در پشت سر ندارد، چه از نظر ریخت و پاش و ضایعات ناشی از درو شتاب زده، شبانه و احياناً همراه با خستگی و چه از نظر خرج و زحمت میمهمانی گروه یاریگران در بدترین ماه سال از نظر وضع اقتصادی و کمبود ذخیره غذایی در گذشته^{۱۴} می‌بایستی ناگوار بوده باشد.

از سوی دیگر زیانهای ناشی از نحوه درو گندم نه تنها متوجه کشاورزان که متوجه خرده مالکان و مالکان نیز می‌شده است، لذا این رسم چه از نظر کشاورزان و چه از نظر مالکان و خرده مالکان امروزه رسمی زیانمند، منفور و احمقانه بشمار می‌رود.

حال این سؤال پیش می‌آید که چنین رسم بی‌فایده و بی‌کارکردی چرا باید هزاران سال ادامه یافته باشد، حتی اگر این مسأله را به باور مربوط به مرگ همسر کشاورز عقب مانده از کار بدانیم خواهیم دید که جامعه روستایی مادر صورت تمایل می‌توانسته راه‌حلهای مناسب آنرا پیدا کند، همچنان که اینکار را در هر زمان که خواسته به اشکال گوناگون حل کرده است. پس باید به دنبال وظایف و کارکردهای پنهان اما مهم و معقولی باشیم که در پس این باور بی‌پایه و دلیل گمراه کننده نهفته بوده است، به درستی که به قول ویل دورانت، «عوام در رفتار بسی خردمندانه‌تر از گفتارشان عمل می‌کنند».

البته این سؤال - یعنی دلیل تداوم رسم برابری تا روزگار ما - بجز دلیل پیدایش آن است و ممکن است کلاً از دو مقوله جداگانه

پدید آید.

تا پیشرفت بیشتر دانش مردمشناسی و به ویژه در ایران و کشورهای همجوار، بیان هرگونه دلیلی برای پیدایش رسم برابری که طبیعتاً بازمانده رسمی مفصل‌تر و رنگین‌تر بوده، چیزی جز فرضیه‌ای شتابزده نخواهد بود. با این حال احتمالاً برابری از بقایای جشن گندم چینی است و از آنجا که ایران یکی از مناطق بسیار کهن کشت گندم در جهان است^{۱۵} لذا چنین رسمی محتملاً دارای ریشه‌ای چندین و چند هزار ساله باید باشد.^{۱۶} گرچه برابری کاری سخت و دشوار بوده، اما با شادی و نشاط و شور و هیجان انجام می‌شده است در اغلب روستاها مانند هر جشن بزرگی از پیش خود را برای این مسابقه آماده می‌کرده‌اند. درودگران داسه‌ایشان را تیز می‌کردند، پا پیچ و مچ پیچشان را آماده می‌کردند. صاحبان درو در پی آماده کردن سورات مسابقه بودند. و در هنگام شروع مسابقه، همه با هلهله و شادی به طرف برها

شروع به درو می‌کنند. در روستاهای آشتی «گاله»^{۱۷} می‌بندند گاله را در هنگام جنگ و شادی در می‌کشند. در اغلب روستاها نیز در هنگام درو سرکشتخانها می‌آمدند.

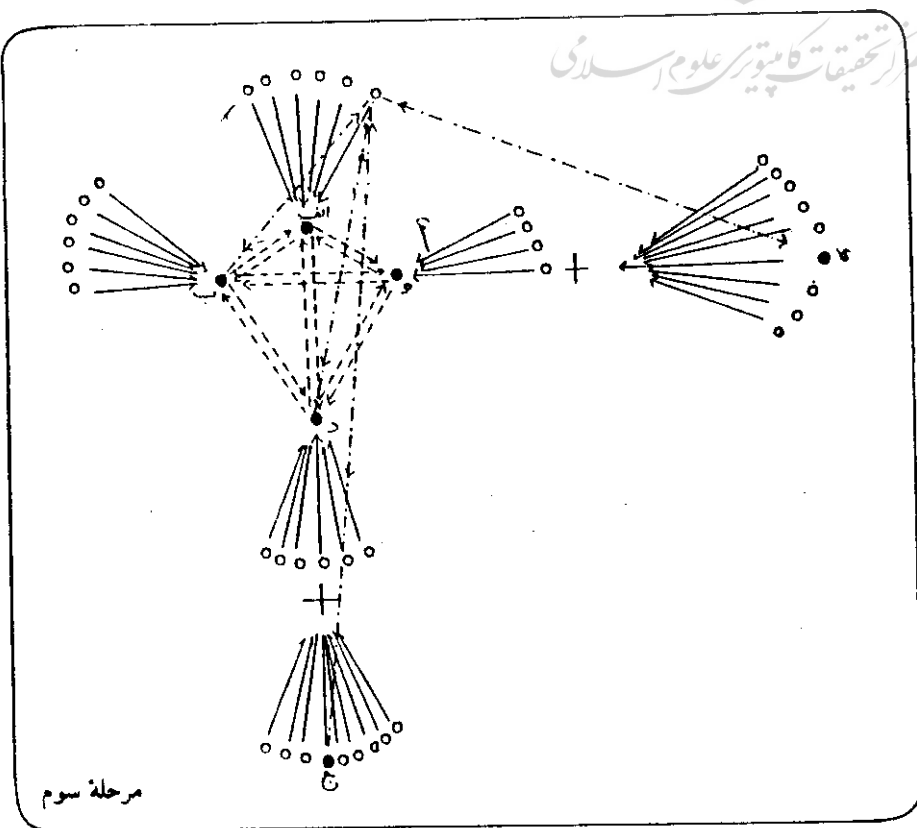
از دلیل و دلایل پیدایش رسم برابری که بگذریم، که در این‌کتابهای ما قبل تاریخی گم گشته است، چیزی که برای ما مهم است دلایل تداوم این رسم است؟

آیا این رسم از نظر اجتماعی و اقتصادی زیان بخش بوده است؟

اگر چنین برود، چگونه قرن‌ها دوام یافته است؟

آیا برابری به اجبار و یا تحریک و تشویق مالکان انجام می‌شده و منافی را برای آنان در برداشته است؟

آیا برابری در هر سال سبب حذف ضعیف‌ترین کشاورز و یا ضعیف‌ترین بنه‌ها و در نتیجه سبب انتخاب اصلح می‌شده است؟ آیا این رسم اقتدار مالکان را بزرعایا



مرحله سوم: دو گروه «د» و «ج» نیز پس از یک دوره رقابت به یاریگری می‌پردازند

ب) — با رقابت رعایا با یکدیگر، دشمنیها دامن زده شود و متقابلاً اتحاد و همبستگی بین آنان از میان برود.

ج) — برداشت محصول سریع تر صورت گیرد.^{۱۸}

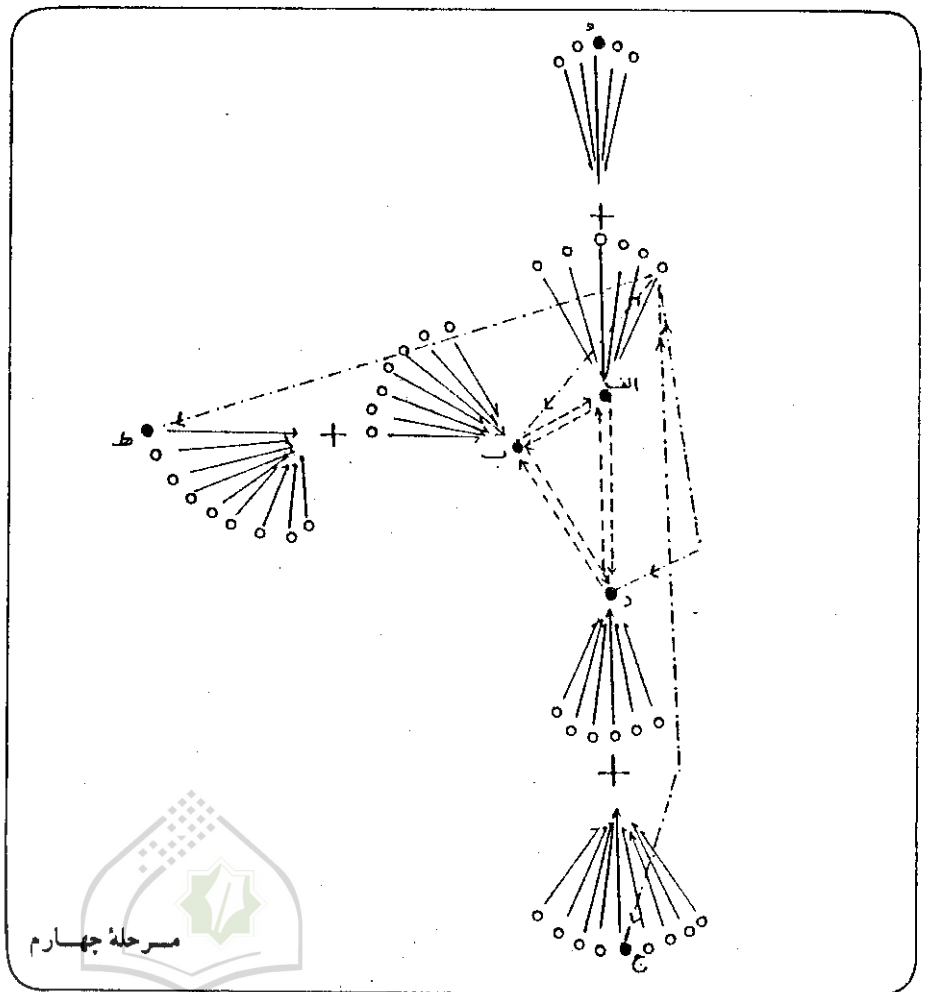
شک نیست که مالکان و نمایندگان آنها همیشه از برداشت مخفیانه کشاورزان از محصول می ترسیده اند. اما می بینیم در کشتخانهای آبی زار این کنترل بسیار بیشتر از دیمزارها و مزارع پراکنده میسر بوده است. از این گذشته اگر از این دیدگاه به مسأله نگاه کنیم باید گفت این خطر در حین کوبیدن گندم و دوران طولانی خرمکوبی و خرمن افشانی به مراتب افزون تر بوده است. پس چرا این فشار پس از درو ادامه نمی یافته و یا افزون نمی شده است؟

آیا مالکان مناطق ایران، اربابان مهربان تری بوده اند که چنین فشارهایی را بر کشاورزان خود برای تسریع در درو اعمال نمی کرده اند؟

در یک مورد نیز دلیل وجود چنین باور و رسمی را، ترفند روانشناسانه مردان برای وادار کردن زنان به پذیرائی بهتر و تغذیه مقوی تر از آنان دانسته اند:

«به اعتقاد قوی مردان از طرق روانشناسانه وارد عمل شده، برای آنکه زنان به خورد خوراک آنان برسند و غذاهای مقوی برایشان تهیه نمایند و عطف و توجه آنانرا به خود جلب کنند این اعتقاد را به وجود آورده اند.»^{۱۹} گرچه غذا در گذشته برای روستائیان مادر اغلب مواقع و در اکثر جایها از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، اما با توجه به خلق و خوی زنان و فداکاری و مهربانی آنان و قدرت مردان در هزاره های اخیر در خانواده بعید است که این نظر را برای تداوم رسم برابری بپذیریم. اما بی شک چنین باور و رسمی در روابط خانوادگی در کل بی تأثیر نبوده است که به آن خواهیم پرداخت.

به نظر می رسد، برابری کارکردهای



مرحله چهارم: ایجاد تعادل کنش های رقابتی به نصف کاهش یافته و کنشهای رقابتی دو برابر شده اند.

مرحله پنجم: پیوسته ای

روستاهای خرده مالکی نیز وجود داشته و علاوه بر آن پس از اصلاحات ارضی نیز کم و بیش ادامه پیدا کرده است. با این حال بعید نیست که برخی از مالکان در شرایطی برابری را ابزاری برای جلب منافع خود تصویر می کرده اند.

برخی از روستائیان برابری را در راستای منافع خان می دیده اند و آنرا به حساب زورگویی ارباب می گذاشتند، چون اعلام روز برابری در روستاهای ارباب و رعیتی اغلب از جانب نمایندگان خان انجام می شده است.

«...برشکتن سبب حیف و میل محصول نیز می شد، ولی دلایلی که خان را در مبادرت به اینکار مصر می کرد بسیار مهم تر بود. از دیدگاه خان این دلایل عبارت بودند از:

الف) — بتواند روی برداشت محصول کنترل دقیقتری داشته باشد.

اثبات می کرده است؟

آیا برابری به خاطر ترس از برشکستن به آخرین نفر ادامه یافته است؟ به نظر می رسد اگر دلیل تداوم برابری صرفاً وجود اعتقاد به «برشکستن» و یا اعلام اقتدار مالکان و یا حذف ضعیف ترین فرد و یا گروه کشاورزان (بندها) بود می توانست به اشکال مختلف حل گردد.

مثلاً اگر مسأله بر سر اعتقاد دو ترس از «برشکستن» بود می توانستند با توسل به راه حل هایی که خواهد آمد و تمام کردن کار به یکباره مسأله را حل کنند.

در مورد اثبات اقتدار مالکان باید گفت آنها در هر لحظه قادر به قدرت نمایی بوده و اخراج کشاورزان و یا حذف بندها توانتر برای آنها آسانتر از آن بوده که نیازی به چنین ترفندهایی داشته باشند. از این گذشته برابری در

عمده‌تر اما به مراتب پوشیده‌تر است. روستائیان داشته است، و دلیل این امر برابری را - حال علت پیدایش آن را در چاه می‌خواهیم فرض کنیم - در این کار کرده‌اند جستجو کرد.

الف. کارکردهای اقتصادی

۱ - «برابری» و سازمان دادن نیروی کار از آنجا که مزارع گندم در روستاهای مختلف به خاطر شیب و میزان ارتفاع و جنس زمین و غیره همزمان نمی‌رسند، در نتیجه بخشی از نیروی کار منطقه که منتظر درو بودند، به روستاهایی که با داشتن رسم برابری به نیروی کار متمرکز و و فراوانی نیازمند بودند، کشیده می‌شدند و بدینوسیله پایه مبادله نیروی کار در منطقه ریخته می‌شد و در کارهای مختلف تولیدی از این جابجائی و توزیع مناسب نیرو استفاده مناسب و بهنگام به عمل می‌آمد.

۲ - «برابری» و آسان سازی کار درو در روستاهای گندم خیز ایران، کار درو طولانی و خسته کننده بوده^۲، این کار مشکل، طولانی و خسته کننده در برابری و در شور و شوق و هم صحبتی و شوخیها و آوازخوانیهای دسته جمعی آن به کاری نشاط آور و دلخواه تبدیل می‌شده است. البته این غیر از مناطقی بوده که افراد حق یاری طلبی از دیگران را نداشته‌اند.

حتی در جاهایی که رسم برابری وجود نداشته است، و می‌توان گفت در اغلب روستاهای ایران کار درو با «همیاری» و یا «دگر یاری همترازانه»^۱ انجام می‌شده است.

۳ - «برابری» و خوشه چینان گرچه برابری در نظر اول سبب حیث و میل بخشی از گندمهای درو شده می‌شده، اما در باطن و اصل چنین نبوده است. خوشه‌های

شده در آن در آن شتاب و تعجیل درو گذران به درو می‌ریخته‌اند و هله اول توسط کودکان و زنان کشاورز و در هله دوم توسط خوشه چینان و زنان خوش نشین ده و گساره حتی خوشه چینان روستاها و شهرهای پیرامون^۳ به دقت جمع آوری می‌شده و کاری را که باد برای خوشه چینان کرمانی و سیرجانی انجام می‌داده^۳، برابری برای این خوشه چینان خوش روزی انجام می‌داده است. و در نتیجه به سود پائین ترین فشرهای روستائی تمام می‌شده است.

ب. کارکردهای روانی - اجتماعی

۱ - «برابری» و نمایش قدرت و محبوبیت برابری همچنین مجال مناسبی برای نمایش قدرت بازوی خویشاوندان و دوستان کشاورزان بوده و در عین حال، نشاندهنده وضعیت مالی، میزان محبوبیت و منزلت اجتماعی آنها بوده است. کم و زیاد شدن تعداد یاری دهندگان، ملاک قضاوت درباره مسائل یاد شده بوده و متقابلاً بر منزلت اجتماعی فرد تأثیر گذاشته است.

۲ - «برابری» و روابط خانوادگی افزون بر کارکردهای یاد شده، برابری سبب تحکیم روابط خانوادگی و زن و شوهری نیز می‌شده است. کوششهای مرد کشاورز برای آخر و بازنده نشدن در درو، در واقع نوعی دفاع از زندگی همسرش نیز به شمار می‌آمده و کوششهای زن برای حفظ سلامت شوهر و پذیرائی جانانه از میهمانان سبب علاقمندی و سرافرازی شوهر در بین اقران می‌گردیده است.

ارتباط بین جانفشانیهای مرد در برابری و حفظ زندگی همسرش چنان بوده، که در بدترین شکل روابط زن و شوهر، مرد تماماً در برابری خود را بازنده ساخته و یا با وجود

داشتن زن و فرزند، در این کار شرکت می‌کرد و نیاز برآوردی، «برابری» را برقرار می‌کرد. «... در بعضی روستاها سالها کسی که از دست زنتش دلخور بود، او را می‌خرید یعنی پولی از سایر روستائیان می‌گرفت و قبول می‌کرد که بند از همه دور کند»^۴

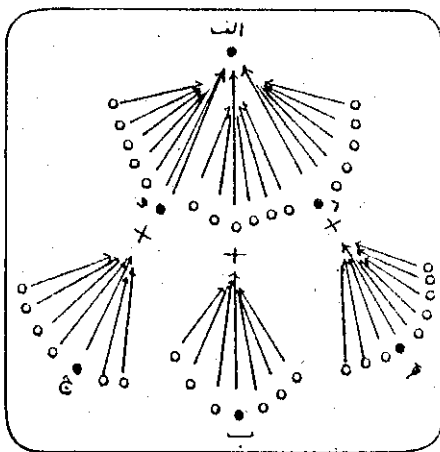
۳ - «برابری» و همبستگی منطقه‌ای برابری در شکل حاد خود سبب گسترش همبستگی‌ها و پیوندهای خویشاوندی و دوستی‌ها از یک روستا به روستاهای پیرامون و گاه تا شعاع نسبتاً دوری می‌گردد. یاری شوندگان خود را مدتها مدیون یاری دهندگان می‌دانند. روابط دوستی و خویشاوندی استحکام یافته تداوم می‌یابند.

۴ - نقش برابری در مهار ستیزه‌جویی (رائش ستیزه به رقابت با قاعده) کارکردهای یاد شده گرچه هر کدام در جای خود مهم می‌باشند، اما آنچه که در اینجا بیش از همه اهمیت دارد، دو کارکرد به هم پیوسته و پیچیده‌تری است که خواهد آمد.

برابری همانند یک سیستم خودکار، در هله نخست، میزان رقابت را در سطح روستا در درجه پائین‌تر از ستیزه‌زائی نگاهداشته و سپس با مکانیسمهای پیچیده‌ای نیروی پرخاشگری انباشته شده و فشرده شده روستا و منطقه را در کانالهای لازم هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد در این فرایند هسته رقابتی درونی روستا نخست توسط یک پوسته رقابتی - رقابتی منطقه‌ای محاصره و فشرده شده و سپس در واکنشهای پیچیده‌ای به تدریج نیروهای معارض و ناهمسوی در راههای خاص سنت ساخته به نیروهای همسو و هم‌جهت تغییر شکل داده کانالیزه و تخلیه می‌گردند. به طوری که در پایان کار میزان رقابت به صفر و میزان یاریگری (همیاری و دگریاری همترازانه) به بالاترین حد خود میل می‌کند.

حوزه فرهنگی برابری، یکی از حوزه‌های فرهنگی ایران است که در آن روحیه جنگندگی و عصبیت و همبستگی طایفگی و ایلی حتی در روستاهای آن به شدت چشم می‌خورد، اما روستائی بودن مقتضیات خاص خود را دارد، باید ملاحظات همسایگی را با ملاحظات ایلی و هم‌طایفگی همراه کرد.

برابری در بچه اطمینان یک جامعه روستائی با سایه روشنهای فرهنگ ایلی است، و در بدترین شرایط همکاری، راهی مشروع و مهار شده برای بروز اختلافات و ستیزه‌ها در



مرحله آخر: مرحله تمرکز و تراکم یادگیری حذف تمامی رفتارهای رقابتی و جانشین کنشهای باربرگی

شکل تلطیف شده آن است.

مردمشناسان نمونه‌های هوشمندانه و متعددی از این جانشین‌های تلطیف شده را چه در جوامع ظاهر آبدوی و چه در جوامع متمدن نشان داده‌اند.^{۲۵}

عملکرد برابری به گونه‌ای است که در زمانی که میزان دودستگیها و چنددستگیها و چشم و هم‌چشمیها و به قول برخی روستائیان از اکی «رشکارشکی»ها به حد خطرناکی می‌رسد، برابری به شکل نمایان خود بیدار می‌شود که می‌تواند جانشین تخفیف یافته و با ضابطه و مهار شده یک جنگ طایفه‌ای و یا تصفیه حسابهای فردی به‌شمار آید.

ریخت‌وپاش محصول و میهنانی از مدعوین و یاری‌دهندگان، جنبه تلطیف شده یک جنگ اقتصادی است که خود این جنگ اقتصادی به نوبه خود شکل تخفیف یافته و جانشین کم‌آزارتر جنگ و مشخصات خشونت‌بار است.^{۲۶}

۱۳- «برابری» تنش‌زدائی و احاده یاریگری گرچه شروع برابری در شکل ساده آن یک رقابت همه‌جانبه بین تمامی کشاورزان یک روستا می‌باشد. اما با پیشرفت کار به تدریج از میزان رقابت بین افراد کاسته شده و به میزان یاریگری افراد و گروهها با یکدیگر این کار می‌شود. چون غالباً هر گروه پس از اتمام کار

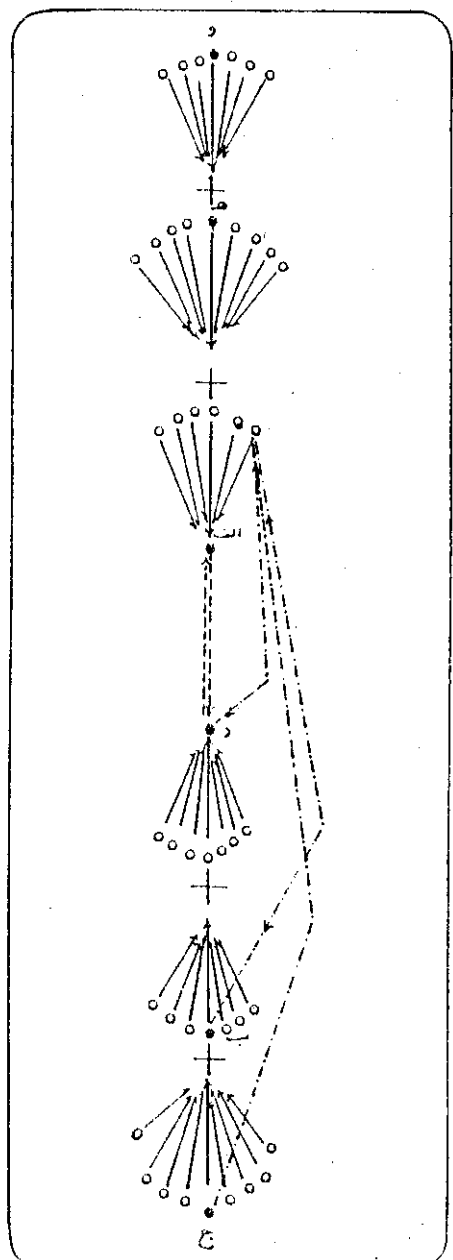
میزبان دعوت کننده به کمک یکی دیگر از خویشان و یا دوستانی که خطر بازنده شدن دارند، می‌روند و بدین ترتیب در پایان کار - برخلاف مسابقه‌های معمولی که به جز یک یا چند نفر بقیه بازنده بشمار می‌روند - تنها دو گروه رقیب می‌مانند که به نمایندگی از طرف دو نفر با یکدیگر رقابت را به پایان می‌برند و در نهایت این مسابقه تنها با یک بازنده به پایان می‌رسیده است. (نک به مزاحل کنش‌نگار) در روستای سنتی رقابت استثناء و یاریگری قاعده است و بهمان نسبت که جو معمولی برده حاکم می‌شد برابری نیز شکل ملایم‌تری به خود می‌گرفت. که از محدود کردن روز برابری شروع می‌گردید. و برای اینکار بخشی از کشتخان و گندمزار را که همه کشاورزان در آن سهمی داشتند جدا کرده و آنرا برای برابری کنار می‌گذاشتند و با فراق بال به درو بقیه گندمهای خود می‌پرداختند.

برای مثال در روستاهای «ساکسی» و «شمس‌آباد» کزاز اراک و عراقیه فراهان، با نظارت کدخدا و اعضای انجمن ده و ریش‌سفیدان، قرار می‌گذاشتند، که هر کس اجازه داشته باشد در حدود گندمزار خود بجز بخش مشخص بقیه کشتهایش را با خیال راحت درو کند. پس از انجام این کار، با قرار قبلی، یک روز صبح کشاورزان و کمکهای آنها در محلی نزدیک «کشتخان» گرد آمده، اجازه شروع «برابری» از طرف کدخدا و یا معتمدان محلی صادر می‌گردید.

هر کشاورز با افرادی که از جایهای دور و نزدیک به یاری او آمده بودند، در حالیکه می‌دیدند، به طرف محل درو رفته، و کار را با شدت هرچه بیشتر شروع می‌کردند.

در عراقیه در حدود ۷ روز درو داشتند، برابری تنها در روز هفتم اجرا می‌شد. در رسم برابری هم‌اکنون نیز در «شمس‌آباد» اجرا می‌گردد.

در سالهای حاکمیت جسو دوستی، کار برابری از اینهم آسانتر می‌شد:



مرحله پنجم: کنش گروههای رقابتی به دو گروه و افزایش گروههای رقابتی به سه گروه

برای مثال در روستای «امامزاده» پشته‌ها را «چوگان» خمین و «دره چنار» ملایر در دهه‌های سالها قرار می‌گذاشتند، که هر کس در درو پیش افتاد، مقدار اندکی از گندم خیزد را درو نشده بجای بگذارد. تا آخرین نقران نیز خیزد را به این حد برسانند. آنگاه در یک موقع مشخص، همگی باهم شروع کرده و کار را همزمان به پایان می‌رسانند، تا با این شیوه «بر» به کسی نشکنند، و کار با خیر و خوشی به پایان برسد.

برای رهایی از آخر شدن در درو راه‌حلهای دیگری نیز اندیشیده شده بود:

«... اقلیدی‌ها برای گریز از این بدبختی دست به شیوه‌ جالبی زده‌اند، چندین سال است که دشتبان اقلید، با میل و رغبت تمام «دمب‌گونی» (بر) صحرا را برای خود می‌خرد، تا دیگران با خیال راحت به درو پردازند و در اثر تعجیل و شتاب، و احیاناً درو شبانه، قسمتی از محصولشان حیف نشود و از دم داس در نرود. دشتبان در برابر خرید گاو و قربانی کردن آن - برای رفع قضا و بلا - موقع برداشت محصول به سر خرمن‌ها می‌رود و از هر خرمن، به تفاوت، دو تا پنج من دستخوش می‌گیرد.»^{۲۷}

خرید بازندگی در درو، راه‌حلی است کهن در سایر مناطق ایران منجمله در روستاهای ملایر و سروستان... نیز دیده شده است.

در برخی روستاهای سامن ملایر بر طبق تصمیم کشاورزان، یک نفر حاضر می‌شود بر را خریداری کند و او یک قطعه زمین را تا خاتمه درو، درو نمی‌کند، و پس از پایان «بربرداری» زمین درونشده‌اش را چیده و در ازای این کار مبلغی پول به عنوان «برگذاشتن» از مردم می‌گیرد.^{۲۸}

«... چند سال پیش یکی از ریش‌سفیدان (سروستان) که دوبار برونی شده بود و شانه از زیر بار خالی کرده بود، در سال دوم تصادفاً هم زن و هم گاووش را از دست داد، در روز قرعه‌کشی گفت. حضراتون، من نه زنی دارم و

نه گاو، از آنجا حاضریم «برونی» بشوم به شرفی... در باره «سنگ» کنید، از آنجا همه کمک کردیم و هر کسی مبلغی پول و یا مقداری گندم به او دادیم، و دیرتر به درو رفت، و دیرتر هم کارش تمام شد و گوسفندی را خرید و کشت و میزبان زارع، دشتبان، آب‌مال، سرکار و شب‌با خیر کرد.»^{۲۹}

گاه نیز کشاورزان قطعه زمینی را به اشتراک کشت نموده و در پایان درو گندم‌زارهای مفروز^{۳۰} دسته‌جمعی به درو زمین مشاع می‌پرداختند و یا با قرعه‌کشی درو آنرا به عهده شخص خاصی می‌گذاشتند و گاه نیز به فکر تغییر جهت دهانه قنات رو به قبله به سمتی دیگر می‌افتادند.^{۳۱}

در مناطق معدودی که ارباب اجازة یاریگری به کشاورزان در کار درو نمی‌داده، کشاورزان همراه با درو حصه خود، محصول زمین مجاور زمین خود را نیز می‌چیدند و بر روی زمین می‌گذاشتند، بی آنکه خان و عوامل او بفهمند.^{۳۲}

می‌بینیم برخلاف آنچه که پنداشته می‌شود و در نظر اول به چشم می‌آید، بیش از آنکه برابری سبب پیدایش رقابت‌های سخت گردد، کوششی است تا طغیان رقابت‌های لجام‌گسیخته را مهار و کانالیزه کرده و در نهایت آنرا در مسیرهای یاریگری سوق دهد، چنانچه در پایان کار مشاهده می‌شود، میزان رقابت به صفر و یا حداقل میل کرده و میزان یاریگری به حداکثر خود می‌رسد.

برابری در شکل حاد خود فشارهای لازم اقتصادی و کاری و روانی را برای پایان دادن به اختلافات فراهم می‌سازد و زنگ خطر و درس عبرتی بوده است که قدر و قیمت دوستی و همکاری را آشکار می‌ساخته است.*

* در پایان لازم می‌دانم از کسانی که نامشان خواهد آمد و روایان خوب ما درباره «برابری» از برخی روستاهای ایران بوده‌اند سپاسگزاری کنم. همه این مصاحبه‌شوندگان روستازاده و اکثریت آنها کشاورزان با سابقه و یا حداقل سابقاً کشاورز بوده‌اند.

آقای... از روستای... آشنایان و... نسرآباد... از شمس‌آباد... از گرماب... روستای نازی... غلامعلی... بوجان خمین... آقای علی روزبختی... قافله سگوند... سهراب کریمی... گودرز... خیرالهی...

زیرنویسها:

۱ - این رسم در مناطق مختلف ایران به نامهای گوناگونی نامیده می‌شود که خود این گوناگونی نامها یکی از نشانه‌های دیرینگی آن می‌باشد. «برابری» - Borráborri و «برابری» و «برای بر» Borráborri در روستاهای خمین و الیگودرز و برخی روستاهای اراک، «بر» Borr و «بربرداری» - Borbordári و «برابری» - Borrábor و «جاردرو» - Járderö و «رشکارشکی» - Raskáraski در روستاهای اراک و ملایر، «برشکنان» - Boreskanán و در روستاهای چهارمحال بختیاری و «وارشت» - Wárast در روستاهای شاهین‌دژ «برون» در روستاهای گرگانا کازرون «برونی» - Boruni در سروستان شیراز، «دمب‌گو» در اقلیدآباد فارس. «کیرداس» - Keredas در روستاهای نهبوند و «و» کاردرو Karraderö در «بایتمر» و «دهگلان» قروه سنندج و جعبریاس Jayerbas در روستاهای سنقر و «دره دم‌گو» در عربستان گلپایگان.

۲ - تاحد اطلاع ما، نخستین بار آقای صادق همایونی در سال ۱۳۲۷ در مجله خوشه، س ۱۳، ش ۳۱ این رسم را از اقلید فارس در یک صفحه و در ۱۳۴۸ در کتاب فرهنگ مردم سروستان همین رسم را از سروستان در جنوب شرقی شیراز در دو صفحه گزارش کرده‌اند.

آقای اسد بیات نیز در سال ۱۳۵۱ در پایان‌نامه دوره لیسانس خود، منوگرافی ده فرقس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی در یک صفحه همین رسم را معرفی کرده است و بالاخره نگارنده در سال ۱۳۶۴ در مقاله «فرهنگ یاری در کشتکاری» در ماهنامه جهاد، ش ۸۴ به توصیف این رسم در برخی

روستاهای اراک، خمین، الیگودرز و ملایر پرداخته است. آخرین مطلب چاپ شده در این زمینه در ۱۳۶۶ در یک پاراگراف در اطلاعات هفتگی از آقای شعبانعلی کیانپور بوده است.

۳- به نفر آخر در این مسابقه در روستاهای سامن ملایر «برمانده» و در روستاهای شاهین دژ «برگشت و ش» و در روستاهای خمین و اراک «بریش شکسته» و ... گویند.

در روستاهای الیگودرز مانند «کَل کَلَه - Kalkala» معتقد بودند نفر آخر نباید درو کشتش به شب بکشد و اگر شب برسد و «بُر» مانده باشد، بُر صدا می کند و نعره می کشد.

۴- محمدمهدی امیری. شیوه های همکاری در روستای مرزبان الیگودرز. دستنوشته. کار دانشجویی با نظارت نگارنده (کد بنن). ۱۳۶۷ ص ۱۱.

۵- اسد بیات. منوگرافی ده فرقس. پایان نامه دوره لیسانس. تهران. ۱۳۵۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ص ۶۱.

۶- تخته ای است تقریباً به طول دو متر که برای صاف کردن زمین شخم خورده، به وسیله گاو کشیده می شود. گاه بجای ماله از یک تیر چسوی بلندتر استفاده می کردند.

۷- محمدمهدی امیری. همان منبع دستنوشته کدبنن. ۱۳۶۷. ص ۱۱.

۸- پیروش اکبری. یادداشتی در باره برورداری در سامن ملایر دستنوشته. ص ۱.

۹- نادر احمدیان باغبادرانی. همکاریهای سنتی در روستای جمزین چهار محال. دستنوشته کد بنن. ۱۳۶۷. ص ۱۰.

۱۰- خسرو لله گانی. یادداشتی در باره شکل های سنتی همکاری در روستای دزک چهار محال، دستنوشته. ص ۱.

۱۱- صادق همایونی. فرهنگ مردم سروستان. ص ۱۸۶.

۱۲- درباره «باغ اسپار» در بیل زدن عمیق و هر ساله (باغ) نک به:

مرتضی فسرهادی. «باغ اسپار» در باغداران. ماهنامه سبیل. ش ۲۰ (مهر - شهریور ۱۳۶۷).

۱۳- این امری علمی است که به معنای فارسی به «باغ اسپار» انگلیسی باغ اسپار، نک به منبع بالا.

۱۴- برای مثال در منطقه حاجی آباد بسندر عباس، یکماه به درو مانده را «ماه کین خارون» نامند. «سر خاراندن» نشانه اندیشیدن و «کین خاراندن» نشانه شدت افلاس و در ماندگی.

۱۵- «... احتمال می رود کشت گندم برای اولین در تاریخ بشر در نقطه ای در طول سواحل غربی فلات ایران و در جلگه های عیلام صورت گرفته و به این ترتیب برای زندگی ... یک وسیله ارتزاق و توشه و قوت اساسی به وجود آمده است».

(گروه خاور شناسان انگلیسی. میراث ایران. ترجمه دکتر معین و دیگران. ص ۱۳. به نقل از: مرتضی راوندی. تاریخ اجتماعی ایران. تهران، ۱۳۵۴. ص ۳۹ و ۴۰.)

«... گیاه شناسان روسی در ناحیه جنوب غربی آسیا دو مرکز پیدایش و کشت گیاهان تشخیص داده اند که یکی در شمال شرقی ایران و مغرب افغانستان و دیگری در آسیای صغیر...»

(رالف لیتون. سیر تمدن. ترجمه پرویز مرزبان. تهران، ۱۳۵۷. انتشارات دانش. ص ۹۱.)

۱۶- ارتباط عقب ماندن از درو و مرگ همسر و زن، شاید نشان از دوران مادر سالاری و کشاورزی زنان و دوره ای است که مردان تنها تحت نظارت زنان و در برخی کارهای دشوار، دست از گشت و گذار برای شکار شسته و به نمایندگی از طرف زنان و به خاطر آنان دست به چنین کاری و مسابقه ای می زده اند.

۱۷- فریاد کشیده ای همراه با زدن پشت سر هم دست بر دهان. در لرستان گویند. «صدگاله زن یک فنگچی نشود»

(حمید ایزد پناه. داستانها و زبانزدهای لری. تهران، ۱۳۶۲. گویش. ص ۸۴.)

۱۸- نادر احمدیان باغبادرانی. همکاریهای سنتی در روستای جمزین چهار محال. دستنوشته. کدبنن.

۱۹- اکبر حسینی. همکاریهای سنتی در روستای هریان همدان. دستنوشته. (کدبنن) ۱۳۶۷. ص ۳۱ - ۳۲. دانشکده علوم اجتماعی علامه.

۲۰- در روستاهای اراک گویند: «سه چیز است که از مردمی برد گروه خواهد و باغ اسپار و درو.»

۲۱- درباره دو اصطلاح «اسپاری» و «سپاری» (سپاری) هست زانه» و تعریف و توضیح آنها اطلاق شده و در نظر نگارنده هست نگاه کنید به.

«یاوریها و یاریگریهای سنتی در ایران». نامه علوم اجتماعی. دوره جدید (پائیز ۱۳۶۷). از همین قلم.

۲۲- برای مثال در گذشته خوشه چیتان از روستاهای کاشان و قم به روستاهای خمین و اراک و الیگودرز می آمدند.

۲۳- در سیرجان و شهرهای پیرامون آن ضرب المثلی است که:

«باد اومد و خدا داد به خوشه چین». [مرتضی فرهادی. «باد در گویش و فرهنگ عشایر و روستائیان سیرجان و بافت و میمند شهر بابک». ماهنامه مفید. دوره جدید. ش ۷ (آبانماه ۱۳۶۶). ص ۴۵.]

۲۴- «... در بعضی سالها کسی که از دست زنش دلخور بود «بر» را می خرید، یعنی پولی از سایر روستائیان می گرفت و قبول می کرد که بعد از همه درو کند».

(غلامحسن رسولی. زادگاه من پیرسواران. دستنوشته. ص ۸.)

۲۷- صادق همایونی. «رسم دمب گو در اقلید». خوشه. س ۱۳. ش ۳۱. (۲).

۲۸- پیروش اکبری. یادداشتی درباره برورداری در سامن ملایر. ص ۱.

۲۹- صادق همایونی. فرهنگ مردم سروستان. ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۳۰- همان منبع. ص ۱۹۰.

۳۱- محمدمهدی امیری. شیوه های همکاری در روستای مرزبان الیگودرز. دستنوشته. کدبنن. ص ۱۲.

۳۲- نادر احمدیان باغبادرانی. همکاریهای سنتی در روستای جمزین چهار محال دستنوشته. کدبنن. ص ۱۰ - ۱۱.

۲۵- برای نمونه نک به: شولین رید. انسان در عصر توحش. ترجمه محمود عنایت. تهران، ۱۳۶۳. انتشارات هاشمی. ص ۳۵۵ - ۳۹۱. و منابع آن.

۲۶- نک به: همان کتاب. ص ۳۷۲ - ۳۸۲. هاشم رضی. مردم شناسی اجتماعی. تهران، ۱۳۵۵. انتشارات آسیا. ص ۴۴۲ - ۴۴۵.

۲۷- (۲). «پاپوراسای گینه نو...». دانستنیها. ص ۳.

۲۸- (۱) اول آبانماه ۱۳۶۰. ص ۱۶ - ۱۹.

